

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين لاسيما بقية الله في الارضين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين من الاولين والآخرين
«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»

زمانی که صدیقه طاهره سلام الله علیها با آیات قرآنی در برابر ابوبکر محاجه کرد و فدک را به عنوان ارث مطالبه کرد، ابوبکر به حدیثی استدلال کرد: "سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّا مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَثُ، مَا تَرَكَنَاهُ صَدَقَةٌ"
هر حدیثی را در هر بحثی بخواهید استدلال کنید، باید استدلالتان به آن حدیث از ۵ جهت تمام باشد:

۱- متن حدیث یعنی معین شدن لفظ حدیث به طور کامل ۲- معتبر بودن سند حدیث چون به هر حدیثی در هر بحثی نمی شود استدلال کرد.
۳- مطابقت و تام بودن دلالت حدیث بر مدعای ما ۴- رسیدگی و بررسی معارضات حدیث و از سر راه برداشتن آن ها ۵- پاسخ به شبهات
پیرامون آن حدیث

بررسی حدیث (إِنَّا مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَثُ)

بررسی لفظ حدیث

الف) کلمه صدقه در حدیث دو جور خوانده شده است:

۱- مرفوع (ما ترکناه صدقه) بنا بر این قرائت (ما) مبتدا و (صدقه) خبر آن است و اگر صدقه مرفوع خوانده شود، حدیث دلالت بر مدعای مخالفین می کند چون معنای حدیث اینگونه می شود: (ما گروه پیامبران از خودمان ارث نمی گذاریم، آنچه که از ما باقی می ماند صدقه است و از صدقه هم کسی ارث نمی برد)

۲- نصب (ما ترکناه صدقه) در این صورت حدیث، دلالت بر مدعای آن ها نمی کند چون معنای حدیث اینگونه می شود: (آن چه را که ما به عنوان صدقه می گذاریم، به ارث گذاشته نمی شود)

ب) حدیث را هم دو جور می توان معنا کرد که در آینده بحث خواهیم کرد:

۱- آن چه که از ما می ماند ارث نیست بلکه صدقه است و مال بیت المال است.

۲- ما در ایام حیات مان آنچه را که داشته باشیم خرج می کنیم و چیزی برای ورثمان باقی نمی ماند.

بررسی سند حدیث

در کتب علم حدیث و علم اصول و علوم دیگر، همه علما از محدثین و فقها و اصولیون و مفسرون می گویند: "این حدیث را فقط ابو بکر از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده و هیچ فرد دیگری آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله نشنیده است."

این افراد عبارتند از: ابوالقاسم بغوی (قرن ۴)، ابوبکر شافعی (قرن ۴)، ابن عساکر دمشقی (قرن ۶)، جلال الدین سیوطی (قرن ۱۰)، ابن حجر مکی صاحب صواعق، آمدی، علاء الدین بخاری، ملاعلی متقی هندی، میرشریف جرجانی، تفتازانی، فخر رازی.
سیوطی در تاریخ الخلفاء می نویسد:

أَخْرَجَ ابوالقاسم البغوی و ابوبکر الشافعی فی فوائده و ابنُ عساکر عن عائشه قالت: «لَمَّا تُوِّفِيَ رَسُولُ اللَّهِ إِيَّاهُمْ إِيَّاهُمْ فَمَا وَجَدُوا عِنْدَ أَحَدٍ مِنْ ذَلِكَ عِلْمًا فَقَالَ ابوبکر سمعتُ رسولَ الله صلى الله عليه وآله يقول: إِنَّا معاشر الأنبياء لا نورث»^۲

ابن حجر مکی، ملاعلی متقی هندی، ابن سعد، احمد حنبل، نسائی، بخاری، مسلم و بیهقی و دیگران نقل کرده است.^۳
علمای اهل سنت در کتب اصولیه خودشان هم تصریح کرده اند که این حدیث، خبر واحد و غیر از ابوبکر کسی نقل نکرده است.^۴ بحث اینجاست که آیا این خبر واحد می تواند مخصّص عمومات قرآن باشد یا نه؟ علمای کلام هم به این مطلب تصریح کرده اند.^۵
جالب اینجاست که فخر رازی گفته است:

إِنَّ الْمُحْتَاجَ إِلَى مَعْرِفَةِ هَذِهِ الْمَسْئَلَةِ مَا كَانَ الْأَ فَاطِمَةَ وَ عَلِيَّ وَ عَبَّاسَ وَ هُوَ لَا يَكُونُ مِنْ أَكْبَرِ الزُّهَادِ وَ الْعُلَمَاءِ وَ أَهْلِ الدِّينِ وَ أَمَّا ابوبکر فَإِنَّهُ مَا كَانَ مُحْتَاجًا إِلَى مَعْرِفَةِ هَذِهِ الْمَسْئَلَةِ لِأَنَّهُ مَا كَانَ مِمَّا يَخْطُرُ بِإِلَهِ أَنَّهُ يَرِثُ مِنَ الرَّسُولِ ص فَكَيْفَ يَلِيقُ بِالرَّسُولِ ص أَنْ يُبَلِّغَ هَذِهِ الْمَسْئَلَةَ إِلَى مَنْ لَا حَاجَةَ بِهِ إِلَيْهَا وَ لَا يُبَلِّغُهَا إِلَى مَنْ لَهُ إِلَى مَعْرِفَتِهَا أَشَدُّ حَاجَةً

به راستی کسانی که به دانستن این حکم نیاز داشتند تنها علی، فاطمه علیهما السلام و عباس بودند. اینان از زاهدان، عالمان و دینداران بزرگ بودند. ولی به طور حتم ابو بکر هیچ نیازی به شناخت این حکم نداشت؛ زیرا ابو بکر در زمره کسانی نبوده است که حتی احتمال ارث بردن وی از رسول خدا صلى الله عليه وآله وجود داشته باشد، و این مطلب هرگز بر دل او خطور نمی کرد. پس چگونه می توان شایسته دانست که رسول خدا صلى الله عليه وآله این حکم را به کسی که هیچ نیازی به آن نداشته است رسانده، و به کسانی که کاملاً به آن نیاز داشته اند نرسانده باشد.^۶

حتی یک مسلمان عادی وقتی می خواهد وصیت بکند، آیا اموری را که مربوط به خودش هست را به دیگران می گوید؟
پس ما حدیث «إِنَّا معاشر الأنبياء را یا باید به طور صحیحی تأویل کنیم و یا باید بگوییم این حدیث دروغ است.

شواهد دروغ بودن حدیث (إِنَّا معاشر الأنبياء لا نورث)

اولاً: این حدیث قطعاً معارض با قرآن است. (شما کتب اصولی شان را نگاه کنید ببینید کلماتشان چقدر مضطرب هست. ببینید چگونه این حدیث را در مقابل آیات ارث توجیه می کنند) اگر حدیثی معارض قرآن باشد باطل است و قطعاً دروغ است.
ثانیاً: علی علیه السلام و عباس عموی پیامبر، این حدیث و نقلش را تکذیب کردند.

در صحیح مسلم آمده است: در زمان خلافت عمر، عباس و علی با هم پیش عمر رفتند و از او مطالبه ارث کردند چون در زمان قبلی ارث داده نشد قال عمر لهما: فلما توفى رسول الله ص، قال أبو بكر: أنا ولي رسول الله ص، فجئتما تطلب ميراثك من ابن أخيك، و يطلب هذا ميراث امرأته من أبيها. فقال أبو بكر: قال رسول الله ص: لا نورث ما تركناه صدقة، فرأيتماه (شما دونفر ابوبکر را) کاذباً آثماً غادراً خائناً، (و این حدیث را قبول نکردید و او را آدم دروغگو و خائن دانستید) و الله يعلم أنه لصادق بار راشد تابع للحق. ثم توفى أبو بكر و أنا ولي رسول الله ص و ولي أبي بكر، فرأيتماه کاذباً آثماً غادراً خائناً.^۷

۲ . تاریخ الخلفاء/ص ۸۶

۳ . الصواعق المحرقة/ص ۱۹ - كنز العمال/ج ۵/ص ۶۰۴/ح ۱۴۰۹

۴ . المحصول في علم الاصول/ج ۲/ص ۱۸۰ و ۱۸۱، المصطفى في علم الاصول/ج ۲/ص ۱۲۱ و ۱۲۲، الإحكام في اصول الأحكام/ج ۲/ص ۲۹۷ و ۲۹۸

۵ . شرح مواقف/ج ۸/ص ۳۵۵ - شرح مقاصد/ج ۵/ص ۲۷۸

۶ . التفسير الكبير/ج ۵/ص ۲۱۸

۷ . صحیح مسلم/ج ۵/ص ۱۵۲، کتاب جهاد باب حکم فی-

در کتاب بخاری این حدیث تحریف شده است.^۸

ثالثاً: عمر فدک را به علی و عباس تحویل داد و عملاً حدیث ابوبکر را تکذیب کرد. در صحیح مسلم آمده است: **إِنْ شِئْتُمْ دَفَعْتُهَا إِلَيْكُمْ عَلِيٌّ أَنْ عَلَيْكُمْ عَهْدُ اللَّهِ أَنْ تَعْمَلُوا فِيهَا بِالَّذِي كَانَ يَعْمَلُ رَسُولُ اللَّهِ**^۹

رابعاً: زنان پیامبر صلی الله علیه وآله عثمان را نزد ابوبکر فرستادند و ارث شان را مطالبه کردند و با این کار عملاً حدیث ابوبکر را تکذیب کردند.^{۱۰}
خامساً: عمر بن عبدالعزیز که او را خامس خلفای راشدین می دانند، در دوران خلافتش دو کار مهم کرد: ۱- منع بدعت لعن علی ۲- بازگرداندن فدک به اولاد صدیقه طاهره سلام الله علیها و با این کار حدیث ابوبکر را عملاً تکذیب کرد.

سادساً: یکی از بزرگان حفاظ و از علمای بزرگ رجال اهل سنت به نام عبدالرحمن بن خراش که از علمای قرن سوم است می گوید: این حدیث دروغ است و شخصی به نام مالک بن اوس این حدیث را جعل کرده است. به این خراش گفتم: حدیث **إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ حَالِشٌ** چگونه؟ قال: **بِاطِلٌ أَتَاهُمْ مَالِكُ بْنُ أَوْسٍ بِالْكَذِبِ**. لذا بعضی از علمای اهل سنت ضمن تجلیل از ابن خراش، به خاطر تکذیب حدیث ابوبکر توسط وی، او را مذمت کرده و به او جسارت کرده اند.^{۱۱}

نگاه فاطمه سلام الله علیها به غاصبین فدک

«فَوَجَدَتْ فَاطِمَةَ عَلِيٍّ أَبِي بَكْرٍ فَهَجَرَتْهُ، فَلَمْ تُكَلِّمْهُ حَتَّى تُوفِّيَتْ، وَ عَاشَتْ بَعْدَ النَّبِيِّ سِتَّةَ أَشْهُرٍ، فَلَمَّا تُوَفِّيَتْ دَفَنَهَا زَوْجُهَا عَلِيٌّ لَيْلاً وَ لَمْ يُؤْذِنْ بِهَا أَبَا بَكْرٍ وَ صَلَّى عَلَيْهَا»

فاطمه علیها السلام نیز بر ابو بکر خشم گرفت و او را طرد کرد و با وی سخن نگفت تا از دنیا رفت. فاطمه علیها السلام بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله شش ماه زندگی کرد و هنگامی که فوت نمود، همسرش علی علیه السلام او را شبانه دفن کرد و به ابو بکر خبر نداد و خود بر او نماز خواند، و تا وقتی فاطمه علیها السلام در قید حیات بود علی علیه السلام در بین مردم و جبهه ای داشت، و چون از دنیا رفت مردم از او روی برگرداندند.^{۱۲}
این حدیث منهج صدیقه طاهره علیها السلام را نشان می دهد که با آن شخص چگونه برخورد کردند.

۸. صحیح بخاری/ج ۴/ص ۱۰۸

۹. صحیح مسلم/ج ۵/ص ۱۵۲ و ۱۵۳، کتاب الجهاد و السیر، باب حکم فیء.

۱۰. المصنّف/ج ۵/ص ۴۷۱/ج ۹۷۷۳ - مسند ابن راهویه/ج ۲/ص ۳۶۲ - التدوین فی أخبار قزوین/ج ۴/ص ۲۷ - صحیح بخاری/ج ۸/ص ۲۶۸/حدیث ۷ - صحیح مسلم/ج ۵/ص ۱۵۳ - مسند احمد/ج ۶/ص ۲۶۲ - سنن نسایی/ج ۴/ص ۶۶-۶۳۱

۱۱. سیر أعلام النبلاء/ج ۱۳/ص ۵۱۰، تذکرة الحُفَاط/ج ۲/ص ۶۸۴، میزان الاعتدال/ج ۴/ص ۳۳۰

۱۲. صحیح بخاری/ج ۴/ص ۱۷۷ و ۱۷۸ حدیث ۲ - صحیح مسلم/ج ۵/ص ۱۵۳ و ۱۵۴ - الطبقات الکبری/ج ۱۰/ص ۲۸ - تاریخ طبری: ج ۲/ص ۲۳۶